

آغاز عشق فرهاد

- بیت ۱- زیباروی خوش اندام حریر پوش، زیباروی سنگدلی که پوستی سفید و درخشان داشت
- بیت ۲- در آن سرزمینی که خشک و دلگیر بود، هیچ خوراکی را بیشتر از شیر دوست نداشت
- بیت ۳- اگر انواع غذاها هم برایش مهیا بود باز هم شیر را ترجیح می داد
- بیت ۴- [ولی] فاصله زیادی تا محل گله بود و آوردن شیر برای او زحمت زیادی داشت
- بیت ۵- چون اطراف آن سرزمین پر از خرزهره‌هایی به تلخی زهرمار بود
- بیت ۶- شیرین دل مشغول (فکرش درگیر موضوع شیر بود) بود و با خود حساب و تدبیر می کرد که چطور باید شیر را از گله تا محل سکونت خودش برساند
- بیت ۷- زیرا شیر آوردن از آن مسیر دور، پرستاران و کنیزان او را بسیار خسته و ناراحت کرده بود
- بیت ۸- وقتی شب شد و ماه مانند گوشواره ای در گوش آسمان قرار گرفت و تابید
- * جان بخشی به شب (صنعت تشخیص) شب به انسان یا زنی تشبیه شده که موهایش را روی دوش خود رها کرده و گوشواره ماه را در گوش خود نهاده
- بیت ۹- در جمعی که شیرین مانند ماری که حلقه می زند، از ناراحتی به خود می پیچید و بی تابی می کرد
- * تشبیه شیرین به مار؛ مشبه: شیرین؛ مشبه به: مار؛ ادات تشبیه: چو؛ وجه شبه: به خود پیچیدن
- بیت ۱۰- شاپور تنها نشسته بود و از هر دری سخنی می گفت
- بیت ۱۱- وقتی شیرین پیش شاپور مشککش را گفت، شنونده (شاپور) از خوشحالی چهره اش مثل گل شکفته شد
- * گلرخ استعاره یا کنایه از شیرین
- * مثل گل شکفتن کنایه از خوشحال شدن
- بیت ۱۲- همان طور که مرتاض های هندی برای تسخیر جن و پری ورد و نماز می خوانند او (شاپور) شیرین را ستایش کرد
- * تشبیه تکریم و احترام گذاشتن شاپور در برابر شیرین به نماز گزاردن مرتاض هندی در برابر پری

* تشبیه تکریم کردن شاپور در برابر شیرین به ستایش کردن عطار در نسبت به مشتری

* جناس بین روم و موم

بیت ۱۳- شاپور گفت: «اینجا استاد ماهر و مهندسی جوان و خردمند به نام فرهاد است.»

بیت ۱۴- همه سرزمین روم او را ستایش می کنند و دست بوس هنر و مهارت او هستند که با ضربه های تیشه، سنگ سخت و خارا را مثل موم نرم می کند

* روم مجاز است منظور مردم روم است.

بیت ۱۵- انجام هر کار بدون استاد سخت است اول باید استاد کار مشخص شود و سپس کار را آغاز کرد.

بیت ۱۶- اگر فرمان بدهی اطاعت می کنم و به جست و جوی او می روم

بیت ۱۷- چون ما هر دو در چین همکلاس و شاگرد یک استاد بودیم

بیت ۱۸- وقتی همه فنونی که استادمان به ما تعلیم می داد، یاد گرفتیم او پیکرتراشی و سنگ تراشی (حجاری) را برگزید و کار با قلم یعنی نقاشی را به من واگذار کرد

بیت ۱۹- زمانی که حرف های شاپور تمام شد خیال شیرین از نظر شیر راحت شد

بیت ۲۰- وقتی خورشید طلوع کرد و شب تمام شد

* آینه خورشید: اضافه تشبیهی؛ خورشید به آینه تشبیه شده که روز، آن را در آسمان قرار می دهد

* شب به موجودی با صدها چشم تشبیه شده که منظور از چشم های او، ستاره ها هستند و چشم بستن شب کنایه از در تاریکی فرو رفتن ستاره ها با فرا رسیدن روشنایی است. (استعاره)

بیت ۲۱- شاپور آن سرزمین را گشت و فرهاد را که در کار خودش نخبه و استاد بود (که برای این کار انتخاب شده بود) پیدا کرد

بیت ۲۲- با شادی او را به چادر شیرین برد و مثل فرد بزرگ و محترمی برای او جایی برای نشستن آماده کرد

بیت ۲۳- فرهاد با اندامی تنومند مثل کوه وارد شد طوری که احساس شکوه و احترام نسبت به او در دل دیگران ایجاد شد

* تشبیه فرهاد به کوه: مشبه: فرهاد؛ مشبه به: کوه؛ ادات تشبیه: م اند؛ وجه شبه: درستی قد و قامت

بیت ۲۴- از نظر بلندی قد و تنومندی مانند یک فیل بود و به اندازه دو فیل قدرت داشت

* مشبه: فرهاد؛ مشبه‌به: فیل؛ ادات تشبیه: چو؛ وجه شبه: زورمندی و درشتی هیکل

بیت ۲۵- مراقبان چادر شیرین از او پذیرایی کردند و جایگاهی شایسته برایش آماده کردند

بیت ۲۶- فرهاد پشت پرده ایستاده بود در حالی که آماده کار بود و از آن استقبال کرده بود

* میان در بسته کنایه از آماده بودن برای انجام کاری

* بازوگشاده کنایه از استقبال کردن از کاری

بیت ۲۷- در فکر این بود که این سرنوشت و روزگارِ بازیگردان در پس پرده چه بازی و نقشی برایش در نظر گرفته

و چه سرنوشتی برایش رقم زده

* لعبت باز گردون استعاره از روزگار و تقدیر آسمانی

* مراعات‌النظیر بین لعبت‌باز، بازی و پرده

* لعبت‌باز: کسی که عروسک‌های خیمه‌شب‌بازی را می‌گرداند

بیت ۲۸- انگار سرنوشت با حمله‌ای ناگهانی، تقدیر و بازی جدید پنهانی برای او آغاز کرد

* شبیخون: حمله ناگهانی دشمن در شب

بیت ۲۹- لب‌های زیبای شیرین به خنده‌های دوست‌داشتنی و شیرین همچون شکر، باز شد

* واج‌آرایی حرف (ش)؛ تکرار واژه «شیرین»؛ ابهام در واژه «شیرین» که هم به معنای شخص شیرین آمده هم به

معنای مزه شیرین

بیت ۳۰- شنیدم به سبب شیرین‌زبانی و سخن‌گفتن شیرین نام او را شیرین گذاشتند

* تکرار واژه «شیرین»

بیت ۳۱- هرچه بخواهی شیرین بود (بسیار شیرین‌سخن بود)، آن قدر صدای آرام‌بخشی داشت که پرندگان و

ماهیان با صدای آرام او به خواب می‌رفتند.

* خفتن مرغ و ماهی بر آواز کسی کنایه از آرام‌بخش بودن صدای آن فرد است به گونه‌ای که حتی مرغ و ماهی

هم از شنیدن صدای او سرمست می‌شوند و می‌خوابند.

بیت ۳۲- وقتی این صدای شیرین و دلنشین به گوش فرهاد رسید، آن چنان گرم و متاثر شد که خون در جگرش به جوش آمد.

* خون در جگر به جوش آمدن یا جوش گرفتن کنایه از شدت شوق و شور و هیجان است.

بیت ۳۳- آه سوزناکی از ته دل کشید و هوش از سرش پرید (مثل بیمار مبتلا به صرع بر زمین افتاد).

* شغبناک: دارای سر و صدا، نالنده

بیت ۳۴- وقتی شیرین دید این مرد بی قرار دلی چون پرندگانی از قفس رهاشده، دارد

* تشبیه دل به مرغ از دام رفته: مشبه: دل؛ مشبه به: مرغ از دام رفته؛ ادات تشبیه: چو؛ وجه شبه: از دست رفتن دل به پریدن مرغ از دام تشبیه شده

بیت ۳۵- سعی کرد با سخن او را آرام کند و دوباره او را باز آورد.

بیت ۳۶- پس از آن گفت ای استاد دانا دلم می خواهد مرا شاد کنی

بیت ۳۷- با مهارت و استادی، کار قصر را با پایداری و مداومت انجام بدهی

بیت ۳۸- گله دور است و ما به شیر نیاز داریم کار شگفت آوری انجام بده (در این جا مهارتی به کار ببند) تا به آسانی شیر نوشیدنی بگیریم

* طلسم در اصل یعنی نقش و نوشته سحرآمیز برای دفع آفت و چشم و... (در این جا یعنی ترفندی ماهرانه برای رفع مشکل، چاره این کار سخت)

* برخی دیدگاه ها این است که در این بیت کنایه به کار رفته که شیر بگیریم و معنای ظاهری جمله این است که دامی بساز تا بتوانیم به آسانی شیر درنده را به دام اندازیم. در واقع ایهام در واژه «شیر» باعث این امر شده است.

بیت ۳۹- از محل استقرار گله تا قصر ما جوی محکم و سنگی باید درست شود

بیت ۴۰- که چوپانان من در آن جا شیر را بدوشند و ما در این جا شیر را دریافت کنیم و بنوشیم

بیت ۴۱- از حرف های شیرین زبان، هوش از سر فرهاد پرید

* تکرار واژه «شیرین»؛ واج آرای «ش»

بیت ۴۲- فرهاد حرف های شیرین را می شنید ولی نمی توانست آن ها را بفهمد (چون در کلام شیرین او محو شده بود)

بیت ۴۳- عاجز شد و نتوانست جواب بدهد ناچار انگشت خود را بر چشم نهاد یعنی اطاعت می‌شود .

بیت ۴۴- تیشه در دست از آن جا رفت و با عشق مشغول کار کردن شد

بیت ۴۵- چنان سنگ‌ها را از هم می‌شکافت که سنگ‌ها زیر ضربه‌های او مثل موم نرم می‌شدند

* تشبیه سنگ به موم: مشبه: سنگ؛ مشبه‌به: موم؛ وجه شبه: نرم شدن سنگ به نرمی موم

*بوم: سرزمین، زمین

بیت ۴۶- با ضربه‌های تیشه چنان شکاف‌هایی روی سنگ‌ها ایجاد کرد که انگار روی چوب درخت بید شکاف می‌تراشید

* مشبه: سنگ؛ مشبه‌به: بید؛ ادات تشبیه: چو وجه شبه: تراشیدن و کنده‌کاری روی بید

بیت ۴۷- در مدت یک‌ماه بین سنگ‌های سخت، جویی روان و وسیع مانند دریا درست شد.

بیت ۴۸- از محل گله گوسفندان تا کاخ، روی جوی را با پاره‌سنگ‌هایی پوشید که از دو سو در هم فرو رفته بودند

بیت ۴۹- وقتی کارش تمام شد حوض و آبدانی ساخت که از حوض بهشتی کوثر هم بهتر بود

بیت ۵۰- چنان جویی از سنگ ساخت که هیچ درز و شکاف و هیچ عیب و ایرادی نداشت

* موی لای درز نرفتن کنایه از دقت زیاد در انجام کار و انجام بی‌عیب و نقص آن

بیت ۵۱- برای شیرین خبر بردند که فرهاد در مدت یک‌ماه حوض و جوی را آماده کرد

*شیگیر: سحرگاه

بیت ۵۲- طوری که شیر از گوسفندان هر شب و صبح زود دوشیده می‌شد و خودش جاری می‌شد

بیت ۵۳- شیرین آمد و حوض را واریسی کرد

* پری‌پیکر کنایه از شیرین

بیت ۵۴- آن قدر کار به خوبی و با دقت و طرافت انجام شده بود که به نظر شیرین ساختن این حوض کار بشر نبود؛ بلکه آفریده الهی بود

بیت ۵۵- هنر فرهاد را تحسین کرد و گفت آفرین بر کسی که چنان کاری کرده است

بیت ۵۶- وقتی مشکل شیرین حل شد، فرهاد را دعوت کرد و جایگاهی بالاتر از نزدیکان خود به او داد

بیت ۵۷- گفت چگونه حق استادی تو را ادا کنم در حالی که ما حتی توان ادا کردن حق شاگردان تو را هم نداریم
چه برسد که بخواهیم در شأن استادی تو قدرشناسی کنیم

بیت ۵۸- شیرین گوهر درخشنده‌ای داشت که زینت گوش‌های جواهرنشانش بود

بیت ۵۹- ارزش هر کدام از گوهرهای آن شب‌چراغ به اندازه یک تاج بود که ارزش مادی هر کدام به اندازه مالیات
یک شهر بود

* تشبیه درّ به تاج

مشبه: درّ؛ مشبه‌به: تاج؛ ادات تشبیه: مانند؛ وجه شبه: گرانی و قیمت

بیت ۶۰- با عذرخواهی دلنشینی آن‌ها را از گوش‌هایش در آورد و از فرهاد خواهش کرد که آن را بگیرد و بفروشد

بیت ۶۱- و گفت: «هر وقت چیزی بهتر از این به دست آوردم از ادا کردن حق خدمت تو رویگردان نیستم»

بیت ۶۲- فرهاد ارزش آن شب‌چراغ و گوهرها را که همچون گنجی بود تحسین کرد و آن‌ها را گرفت و به پای
شیرین ریخت و به خود او پیشکش کرد

بیت ۶۳- بعد از آن جا شتابان به صحرا رفت و در صحرا مثل دریا اشک می‌ریخت

* تشبیه صحرا به دریا

مشبه: صحرا؛ مشبه‌به: دریا؛ ادات تشبیه: چو؛ وجه شبه: اشک صحرا به آب دریا تشبیه شده

بیت ۶۴- از ترس آن که موجب رسوایی شود با مردانگی تمام از مردم دور می‌شد

بیت ۶۵- وقتی فرهاد عاشق شیرین شد و عشق در دلش پیدا شد

بیت ۶۶- روزگارش به سختی می‌گذشت و هیچ کاری از دستش بر نمی‌آمد

بیت ۶۷- نه آنقدر صبور است که توانایی دوری داشته باشد و نه توانایی آن را دارد که صبور بماند

* واج‌آرایی «ر»

* «برگ» مجازاً به معنای تاب و توان است

بیت ۶۸- دیگر حرف نمی‌زد و کار از دستش در رفته بود، ناتوان و بی‌خواب هم شده بود

* تکرار «کار»

*جناس بین «آب» و «خواب»

*واج آرایی «ر»

بیت ۶۹- از شدت بی‌قراری به کوه و دشت می‌رفت و صدای ناله‌هایش در همه‌جا پیچیده بود

بیت ۷۰- وقتی نام آن معشوق زیبا و دلفریب را می‌برد به یاد او بر خاک می‌افتاد و خاک را می‌بوسید

بیت ۷۱- وقتی به سوی قصر او نگاه می‌کرد به جای اینکه لباس‌هایش را پاره کند، روح و جان‌ش را از هم می‌شکافت.

* لباس به تن پاره کردن کنایه از ناراحتی شدید داشتن

بیت ۷۲- مثل حیوانات وحشی، سرکش شده بود و به هر سو می‌دوید و با حیوانات وحشی بیابان دوست شده بود

* تشبیه فرهاد به حیوان وحشی: مشبه: فرهاد؛ مشبه‌به: وحشی منظور حیوان وحشی است؛ ادات تشبیه: چو؛ وجه شبه: سرکشی

بیت ۷۳- گاهی با آهوها خلوت می‌کرد و گاهی همپای گورخرها می‌دوید

بیت ۷۴- چنان اختیار معشوق را بر اختیار خود ترجیح می‌داد که دوگانگی بین خود و او احساس نمی‌کرد؛ بنابراین نمی‌توانست یار را از خود تشخیص دهد.

*تکرار «یار» و «خود»

بیت ۷۵- اگر به نور نگاه می‌کرد، نشانی از وصال و دیدار می‌دید و اگر به آتش نگاه می‌کرد نشانی از دوری می‌دید و به آتش فراق می‌سوخت (به هر چیزی نگاه می‌کرد نشانی از یار می‌دید)

* جناس بین «نور» و «نار»

بیت ۷۶- هر وقت مهمان آن زیبارو می‌شد به دیداری از دور قناعت می‌کرد

*حور کنایه از شیرین

بیت ۷۷- بعد دوباره به صحرا می‌رفت و غم عشقش را از سر می‌گرفت

داستان عشق او بر سر زبان‌ها افتاد